

« تیتان »

نخستین سنفونی « گوستاو مالر »

« ... این اثر غرش عمیق روح سرگردانی است »
 « که بسبب کفر راه خود را گم کرده است ... »
 « آری این سنفونی از آن يك كافر است . »
 « برونو والتز »

« گوستاو مالر »، « تیتان » سنفونی اول خود را بین سالهای ۱۸۸۵ و ۱۸۸۸ هنگامیکه در پراگ رهبری ارکستر را به عهده داشت، تصنیف کرد. اولین بار این سنفونی در تاریخ بیستم نوامبر ۱۸۸۹ در بوداپست بر رهبری خود آهنگساز اجرا گردید اما با عدم استقبال مردم مواجه شد، بطوریکه مالر ناچار شد چند سال آنرا مخفی کند. برای بار دوم که باز خود مالر آنرا در وایمار بسال ۱۸۹۴ اجرا کرد چنان با انتقاد شدید مردم و مطبوعات روبرو شد که وی بکلی روحیه خود را باخت. تمام مطبوعات این اثر را بعنوان توهینی به دنیای موسیقی سنفونی تلقی کرده و مصنف آنرا دیوانه خواندند. اما بعدها بتدریج این شخص جای خود را در محافل دوستداران موسیقی بساز کرد. مالر شخصاً این سنفونی را خیلی دوست داشت بطوریکه در سال ۱۹۱۱ هنگامیکه آن را برای بار اول در آمریکا رهبری کرد در نامه‌ای به دوست و شاگرد خویش « برونو والتز » چنین نوشت : « هنگامیکه اخیراً سنفونی اول خود را رهبری کردم از

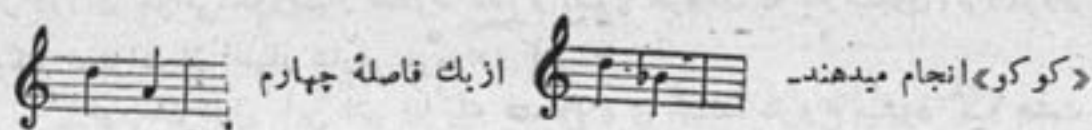
اثر دوران جوانی خود بسیار محفوظ شدم و اصولاً هر وقت که پارتیسیون آنرا مرور میکنم نمیتوانم از اظهار شادی خودداری کنم .

موومان اول این اثر با يك نت «لا» ی کشیده شروع میشود که هشت اکتاو عمق دارد . «کارل ماریا فون وبر» چون دید بتهوون در کودای موومان اول سنفونی هفتم خود، يك نت ممتد «می» را به عمق پنج اکتاو بکار برده گفت: «بتهوون کاملاً برای ورود به تیمارستان آماده شده است» . با آنکه این نت «می» بعد از پاساژی قرارداد داشت که شامل يك دولوپمان متشکل عالی بود و این موضوع عجیب است که چطور «وبر» نت سی بملی را که پنج اکتاو عمق دارد و در ابتدای موومان اول سنفونی چهارم بتهوون شنیده میشود مورد حمله قرار نداده ، گرچه او مقدمه این سنفونی را بعلمت بکار بردن چندین نت در طول یک ربع ساعت با انتقاد گرفته است .

این موضوع به طرفداران مالر فرصت میدهد ادعا کنند که تاریخ تکرار شده است و همان انتقادی که بر کار بتهوون، ابراز شد اینک بر اثر مالر وارد آمده است . اما نمیتوان در این مورد که مالر ، بتهوون ثانی است صحبت کرد زیرا تاریخ گرچه تکرار میشود اما تغییرات آن بقدری متنوع است که باضعف قوای عقلی و فکری بشر، هرگز قابل تجزیه و تحلیل دقیق نیست .

اما باکمال اطمینان میتوان خاطر نشان ساخت که آثار مالر آهنگسازان نو را از بسیاری قبود گذشته نجات داد و پیشرفت سنفونی را که وی مسبب آن بود میتوان با بسط و توسعه ای که بتهوون به سونات بخشید مقایسه کرد .

بطور کلی برای درک آثار «گوستاو مالر» چند نکته را باید در نظر داشت :
وی تمام دوران طفولیت خود را در شهر کوچک «ایگلاو» از دهات بوهم گذراند . در نزدیکی خانه ای که وی در آن میزیست سر بازخانه ای قرار داشت و باین ترتیب «گوستاو» خردسال با صدای شیپور از خواب برمیخاست و روزها با ریتم آهنگهای مارش بازی میکرد و شبها بانوای شیپور بخواب میرفت و این موضوع چنان تأثیری در او بجای گذاشت که بخش اعظم آثار وی به حالت و ریتم «مارش» نزدیک است . موضوع دیگر آنکه در کنار شهر محل اقامت وی جنگلی قرار داشت که «گوستاو» کسوجک غالباً در آن بگردش میپرداخت و بساین ترتیب با اصوات طبیعت آشنا شد و بخصوص نکته ای که فکر او را بیشتر مجذوب کرد آوای «کوکو» بود . آوای این پرند بقدری در او اثر نمود که تقریباً در اکثر آثارش بتقلید آورده شده است و نیز هنگامیکه وی به تصنیف سنفونی اول خود تصمیم گرفت این آوا را لایت موتیف موومان اول سنفونی خود قرارداد . ولی باید توجه داشت که که مالر بعوض استفاده از يك فاصله سوم - مطابق آنچه معمولاً برای تقلید صدای



استفاده کرده است :

مالر هنگامیکه دست به تصنیف این سنفنی زد ۲۵ سال داشت و مانند سایر جوانان وین که خود را فدائی «واکتر» میدانستند در دوره زندگی دانشجویی خود با افراط در پرستش واکتر خود را برای خطا کشانید. اما پس از فراغت از تحصیل متوجه این خطا شد واکتر آثار قبلی خود را از بین برد. در همین زمان بود که مطالعه کتاب «تینان» اثر «ژان پل» نویسنده آلمانی (که نام اصلیش «یوهان پاول فریدریک ریختر» است) وی را سخت تحت تأثیر قرارداد و فکر اصلی سنفونی اول بخصوص فیناله آنرا بوی الهام و القا نمود. بقول «برونو والتر» : «مالر در موقع تصنیف این سنفونی در دورهای از زندگی میزیست که جوانان سعی میکنند باشور و انتهای تمام همه افکار سابق خود را از دست بدهند و از نو، مسائل دنیائی را ارزیابی کنند. در واقع این سنفونی غرش عمیق روح سرگردانی است که راه خود را بسبب کفر کم کرده بود. آری این سنفونی اثر یک کافر است...»

در گستره‌ای که مالر برای این سنفنی انتخاب کرده است نسبتاً وسیع و شامل چهار فلوت، دو بیکولو، چهار ابوا، یک کر آنگله، چهار کلارینت، یک باس کلارینت سه باسون، هفت هورن، پنج ترومپت، سه ترومبون، بعلاوه تیپانی و آلات ضربی و یک هارپ و سازهای زهی میباشد و اجرای آن تقریباً ۵۰ دقیقه بطول میانجامد. مالر بطور کلی این سنفونی را دو قسمت کرده و بخش اول را که شامل موومان اول و دوم است «بهار بی انتها» و بخش دوم را که شامل دو موومان آخر است «جهنم» نامیده است.

موومان اول : موومان اول، همانطور که ذکر شد بایک نت «لا» کشیده وسیله تمام سازهای زهی شروع میشود که هشت اکتاو عمق دارد و نیز بطور «فلاژوله» نواخته میشود. در میزان هفتم ابواها و باسونها با استفاده از فاصله چهارم یک جمله سه میزانی را مینوازند که نشانه‌ای از نوای «کوکو» و یا «لایت موتیف» اصلی سنفونی است:



باین ترتیب، مقدمه باحالت آرامی پیش میرود و کوئی تصویرکننده بهار آرام بخشی است که از هرسوی آن کوکوهای ظریف در یوژیسیونهای متفاوت آوای خود را سر میدهند. در میزان پنجاه و نهم کلارینت با تکرار آوای کوکوزمینه را برای ورود تم اصلی آماده میکند. این تم از میزان ۶۳ شنیده میشود و باین ترتیب اکسپوزیسیون اثر آغاز میگردد.

مالر این تم را از قسمت سوم یکی از آثار اولیه آوای خود بنام «ترانه‌های یک ره‌روسرگردان» استخراج کرده و در این سنفونی گنجانده است. از میزان ۸۴ تم دیگری شنیده میشود:

این دو تم بسط مختصری مییابند تا اینکه اکسپوزیسیون در میزان ۱۶۲ پایان میرسد و دولوپمان مانند نقطه آغاز اثر، با تم «لایه‌ی فلاژوله آغاز میگردد. در ابتدای این بخش دو ایده جدید ظاهر میشود که در قسمت دولوپمان و رکاپیتولاسیون بسط فراوان مییابد. نخست از میزان ۱۷۶ توسط ویولون‌سلها و سپس از میزان ۲۰۹ بوسیله «هورن‌ها»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در قسمت دولوپمان پس از یک مقدمه آرام، موسیقی با دو ایده جدید بتدریج پیش میرود: همه تم‌ها با گسترش بسیار بسط مییابند و موومان به اوج خود میرسد و مستقیماً با یک «تریبل» متند سازهای بادی در زمینه «ترمولاندو»ی سازهای زهی بصورت فورتیسیمو از میزان ۳۵۲ وارد بخش رکاپیتولاسیون میشود. و بالاخره این موومان با یک کودای کوتاه اما پرهیجان با انتها میرسد.

Lieder eines fahrenden Gesellen - ۱

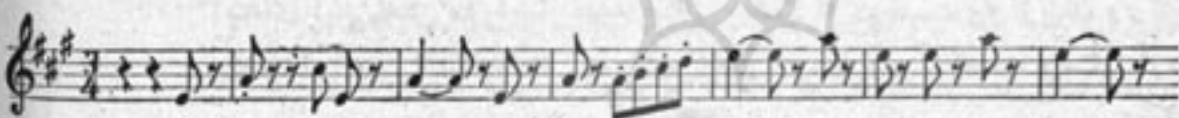
موومان دوم: این موومان بفرم سه بخشی عادی یعنی «اسکرتزو-تریو-اسکرتزو» پرداخته شده است. در این موومان مالر از ملودیهای فولکلوریک دهات بوهم استفاده کرده و بقول «برونوالتر» این ملودیهای ساده محلی را تا آخرین حداقتدار خود عظمت بخشیده و باوج رسانیده است. در واقع این موومان از چند «لید» تشکیل یافته که با ارکستراسیون بسیار زیبا و متنوعی بسط پیدا کرده است. ابتدا ویولن سلها و کنترباسها بایک ریتم اوستیناتو بخش اسکرتزو را آغاز میکنند.



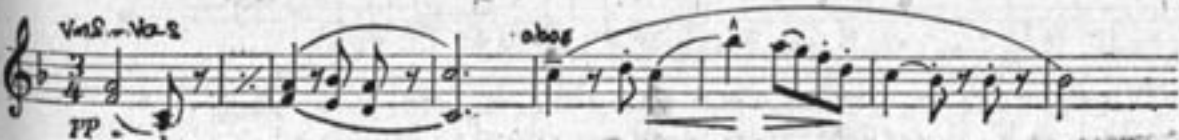
از پایان میزان دوم ویولونها و ویولاها ریتم جدیدی عرضه میکنند:



و در زمینه این دو ریتم از میزان نهم، ملودیهای اصلی اسکرتزو وارد میشود. حالت اجرای این قسمت را مالر «ملتبانه و پر قدرت» انتخاب کرده است:



در پایان اسکرتزو یک هورن سولو بایک جمله چهار میزانی: شروع تریو را اعلام میکند:



تریو قسمت نسبتاً کوتاه ولی بسیار زیبایی است و حالت والس رؤیایانگیز و درخشانی دارد. طرز اجرای این قسمت در کمال راحتی و آرامش میباشد و همین قطعه است که بی اختیار شوبرت را بیاد انسان میآورد. در پایان این قسمت یک هورن سولو با یک جمله چهار میزانی شروع مجدد اسکرتزو را اعلام میدارد.

اسکرتزو تغییر زیادی پیدا نمیکند و عاقبت این موومان بر نشاط و زیبا با

يك كودای کوتاه با آنها میرسد.

موومان سوم : « ژاك كالوا » (۱۶۳۵ - ۱۵۹۲) نقاش و حكاك فرانسوی که تخصصی در نشان دادن موجودات فراوان در صحنه ای كوچك داشت . يك رشته حكاکی بوجود آورد که بنام « بدبختی های جنگك » معروف است. در میان این حكاکی ها تاباومی است بنام « تشییع جنازه يك صیاد ». و منظره تشییع جنازه صیادی را در حالیکه حیوانات شادی کنان ورقصان بدنبال جسد او براه افتاده اند و از اینکه دشمنان دیگر مزاحم آنها نخواهد شد از شدت شادی سر از پای نیشناسند، نشان میدهد . از همین حكاکی بود که مالر برای تصنیف مومنان سوم سنفونی اول خود الهام گرفت .

عنوان این مومنان « مارش عزای » است. اما همانطور که در بالا ذکر شد مانند مارش های عزای عادی نیست که تنها بكار تشییع جنازه بیاید . بلکه در واقع نمودار همان نشاطی است که حیوانات از مردن صیاد در خود حس میکنند و حالت آن بیش از آنکه غم انگیز باشد، شاد است. اما در اینجا نیز بایکی از نکات شگفتی آور هنر مالر روبرو میشویم. چه که در این قطعه نسبتاً شاد، حالتی غم انگیز و مرموز وجود دارد که نمودار بیم حیوانات از مرگ است. درست است که آنها از درگذشت صیاد شادی میکنند اما در عین حال این تصور در آنها سرکشیده است که آنان نیز روزی میمیرند و نیز حیوانات ضعیف تر از آنها در مرگشان چه شادی ها خواهند کرد. و این بیم از مرگ است که مالر همیشه با آن در کشمکش بود.

روی این اصل هنگامی که مالر سنفونی نهم خود را بی پایان برد از بیم آنکه مبادا مانند شوبرت و بتهوون و بروکنر که هر کدام پس از تصنیف سنفونی نهم خود در گذشته بودند، بكام مرگ فرورود، تمام اثر بعدی خود را که بحق سنفونی عظیمی است، « آواز زمین » نام نهاد، تا باین ترتیب تقدیر را فریب دهد؛ اما رهائی از بند سرنوشت امکان پذیر نبود و مالر پس از آغاز تصنیف سنفونی دهم خویش ، درگذشت!

این مومنان از سه اییزود (بخش) تشکیل شده که متعاقب یکدیگر اجرا میشوند .

۱ - در زمینه يك ریتم استیناتوی تیمپانی، کنترباس سولو مارش عزای آرامی را بشکل يك كانن آغاز میکند و پس از چند میزان فاگوت و توبا نیز با آن بهمراهی برمیخیزند:

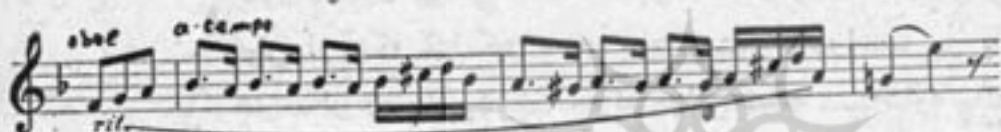
Jacque Callot - ۱



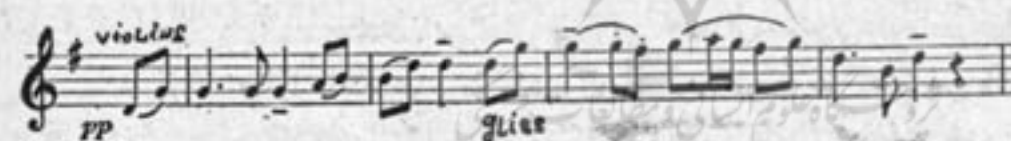
در زمینه این ریتم آرام ناکهان ابوا با ملودی برجسته و مرموزی وارد میشود:



۲ - حالت مرموز این تم که نیمی نمودار شادی و نیمی نمودار غم است مدتی ادامه دارد و پس از آن ایزود دوم با ریتم کمی تندتر و نشاط آور در حالیکه سنجها و طبل آنرا همراهی میکنند آغاز میشود:



۳ - پس از تکرار کوتاه ایزود اول، ایزود سوم نمایان میشود. اجرای ملودی اصلی در این قسمت بمهده و بولونهای دیویزه و سوردینه بوده و حالت روماتیک و غم انگیزی دارد:

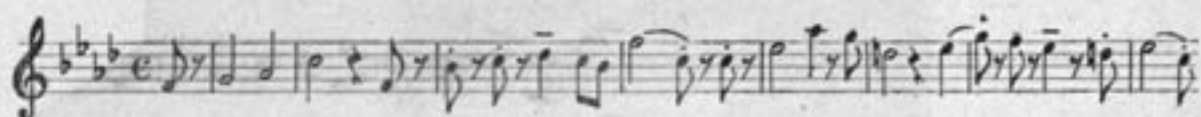


پس از پایان این ایزود، قسمت اول از سر گرفته میشود اما باز ایزود دوم با ریتم شادی بخش خود توأم با طبل و سنج نمایان میشود و بالاخره موومان با کودای کوتاهی که از ایزود اول مایه گرفته است، پایان میرسد.

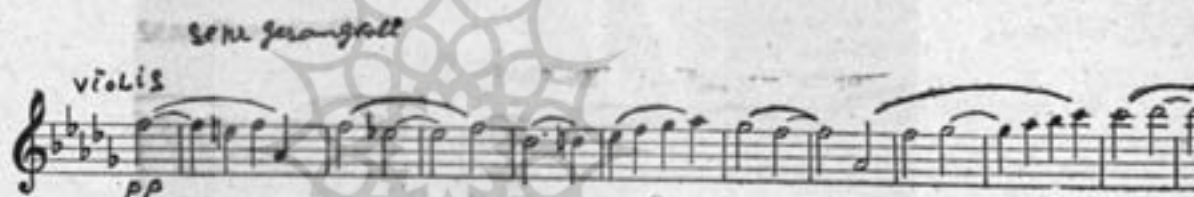
موومان چهارم: این موومان بفرم «روندو» بوده و حالت بسیار طوفانی و ملتهبی دارد. این حالت طوفانی بیشتر معلول اثری است که «روکوئیرول» قهرمان کتاب «تیتان» اثر «ژان پول» در مارل بجای گذارده بود. چون حالت این موومان و موومان سوم بکلی با حالت دو موومان اول و دوم، تفاوت دارد، همیشه از مارل سؤال میشد که علت این اختلاف حالات چیست. و مارل

چنین اظهار میداشت : « تصور کنید که بین موومان دوم و سوم فاجعه‌ای شدید در زندگی من رخ داده . نوای مرموز مارش عزا و حالت طوفانی و ملتهب فیناله ، ناشی از این فاجعه است ! »

فیناله باحالت متلاطم و پرجوش و خروشی آغاز میشود . پس از ۵۴ میزان سازهای بادی برنجی و چوبی تم اصلی روندورا با قدرت تمام اعلام میکنند و این تم با ابهت زیاد به پیش میرود .



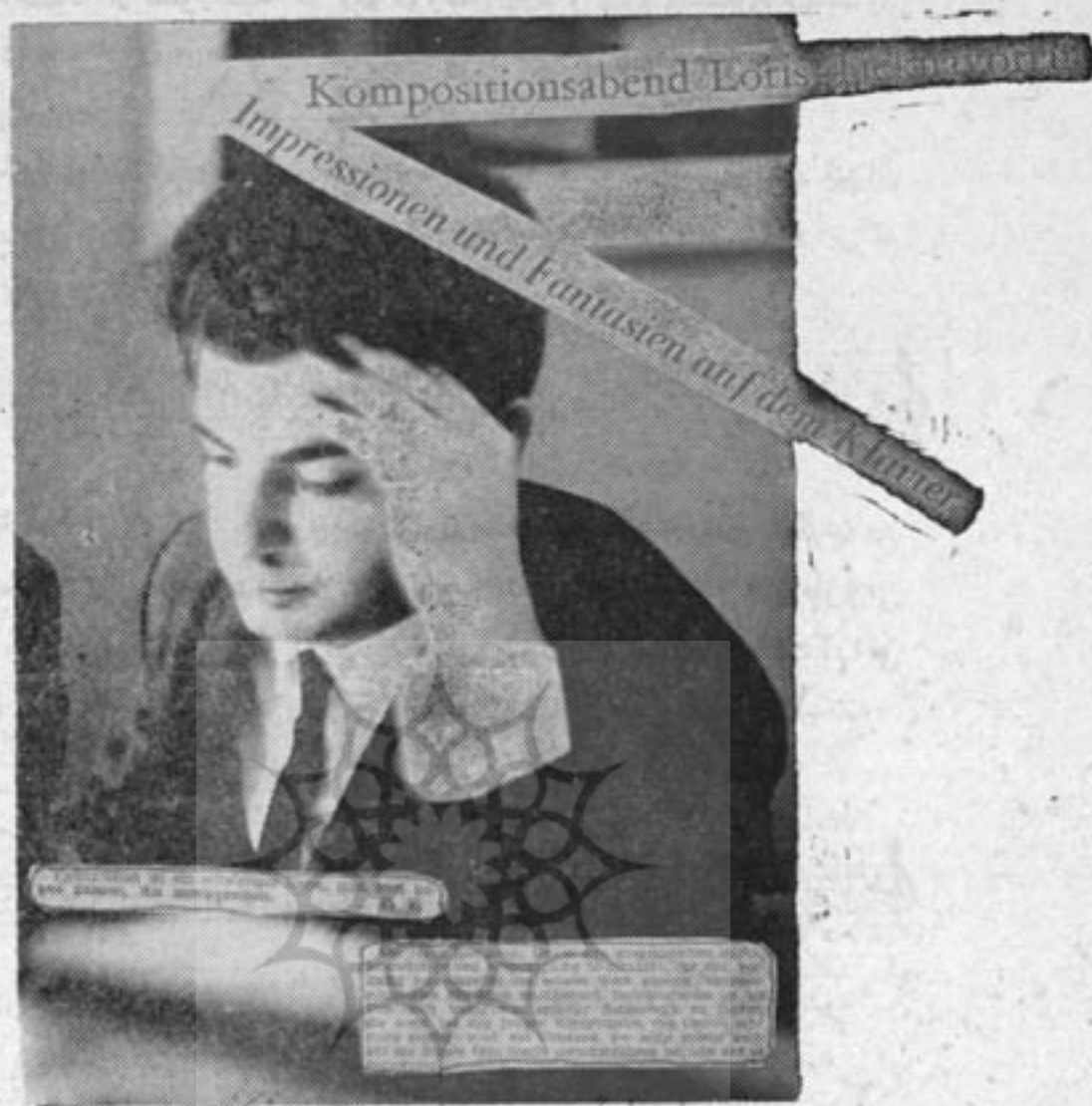
در این قسمت تم روندو به صور گوناگون بسط می‌یابد . نا اینکه ناکهان در اوج قدرت ، از میزان ۱۵۸ به بعد اثر ملایم شده و بایک « ریتارد اندو » ی طولانی از میزان ۱۷۵ جریان موسیقی وارد اولین اپیزود میشود . این اپیزود حالت آرامی داشته و در زمینه کوردهای کشیده هورن‌ها ، سازهای زهی تم عمیقی را اجرا میکنند :



از میزان ۲۳۸ موسیقی کمی تندتر شده و تم قبلی با آرامی شنیده میشود تا اینکه از میزان ۲۵۴ روندو ، باز با همان حال طوفانی و متلاطم بکوش میرسد . از میزان ۴۱۴ موسیقی بایک « دیمیوندو » ی طولانی بتدریج ملایم میشود تا اینکه در میزان ۴۲۸ ، در زمینه یک کورد کشیده و یولون اولها و ویولاها و کنترباس ها - و یولن دومها و ویولون سلها تمی از موومان اول (مثال ۱) را اجرا میکنند و موسیقی به همان حالت موومان اول باز میگردد و باز نوای کوکوهای ظریف از هر طرف شنیده میشود .

از میزان ۵۳۳ قسمت روندو بطور آرام از سر گرفته میشود و بتدریج بر سرعت و شدت آن افزوده میگردد . بالاخره از میزان ۶۶۳ تریبل متد سازهای بادی چوبی شروع کودارا اعلام میکنند . این کودای نسبتاً طولانی باحالت پرجوش و خروش و هیجانی خود چون تاجی است که بر فراز فیناله و بلکه تمام سنفونی میدرخشد و موسیقی با قدرت و صلابت تمام بادو آکورد سریع در ر مازور به انتها میرسد .

دکتر فرخ شادان



روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جوانی که بر خاموشی است

«جوانی» که برآستی قد افراشته بود و صادقانه می نمود که «چیز»ی در او است، چیزی برای گفتن، ساختن و برداختن، در ماه گذشته از سفری دو ماهه، از اتریش بازگشت و پرتلاش تر بکار خویش نشست. هنگامی که در اواخر سال گذشته، «کنسرتو پیانو»ی «لوریس» در تهران باجرا درآمد، همگان به تحسین نشستند چه که خلق کنسرتوئی این چنین - که بعنوان اولین اثر اجرایی یک آهنگساز جالب بشمار میتوانست رفت - بوسیله جوانی در بیست و پنجمین سال زندگی، ذهن و نیز احساس را

میانگیزانید. و این امید در همه نهادها پرورش مییافت که او پیش خواهد رفت، پیش تا آنجا که بتوان رفت...

تحسین ورغبتی که هنر دوستان «وین» و خاصه «گراتس» در سفر دو هفته «لوریس چکناوریان» بدو نمودند، نمایاننده آن بود که «امید» نوندگان «کنسرتو»ی او تاچه حد صادق و واقع بینانه بوده است.

در کنسراختصاصی که در شهر گراتس از طرف مؤسسه: «هامر بورگ» - «تال» برای عرضه آثار «چکناوریان» ترتیب یافت، شش قطعه از آواز - آثاری که وی پرداخته بود بوسیله خواننده توانای ایرانی، فرح عافیت پور مهارتی شایان با اجرا درآمد.

و نیز اجرای باله فانتاستیک او بنام «قربانی» که برای سه پیانو، پیرافون، اکسیلوفون، چلستا و سازهای ضربی ساخته شده است بوسیله ارکستر بلارمونیک «گراتس» برهبری «لاسلو پوگانی» تحسین بینندگان را نزون ساخت...

کار اجرای آثار چکناوریان بالا گرفت و به شهرهای دیگر نیز تسری یافت. چند گفتگوی رادیویی و تلویزیونی نیز با وی برگزار شد و نیز کارهای اجرایی وی به ضبط درآمد تادبرنامه های رادیویی مورد استفاد قرار گیرد.

بعواضات این تلاشها، ازجهات دیگر نیز آهنگساز جوان ایرانی را در نهادند. از سوئی وی را از ۲۴ سپتامبر ۱۹۶۲ به عضویت انجمن آهنگسازان ناشران موسیقی در آوردند، با این قرار سودمند که آثاری از وی که برای چاپ و نشر و یا اجرا برگزیده میشود از نظارت انجمن، برخوردار گردد. و از سوئی دیگر دو قرارداد برای چاپ و انتشار برخی از آثار وی: «دوسوناتین»، «سرینگ آتره» و سه رقص از «باله فانتاستیک قربانی» برای پیانو و «باله فانتاستیک» برای ارکستر، با وی منعقد ساختند.

هم زمان، در «وین» نیز برخی از کارهای پیانوی چکناوریان توسط «وینفرید وان دن هوفه» - پیانیست اتریشی و هم دوره وی بهنگام تحصیل در آکادمی موسیقی وین - اجرا گردید.

در فصل هنری جاری، چند اثر دیگر از چکناوریان: پرلود، آریا،

توکاتوفوگ ، برای ارکستر سازهای زهی بوسیله ارکستر مجلسی گراتس ، اجرا خواهد شد و احتمالاً ارکستر سنفونیک تهران برهبری هنرمند ارجمند حشمت سنجری نیز با اجرای آن ، در برنامه های آتی ، دست خواهد یازید .
 وهم چنین باله فانتاستیک یکی از برنامه های آینده گروه باله هنرهای زیبای کشور خواهد بود که از هم اکنون تمرین آن آغاز شده است .
 « لوریس چکناوریان » اکنون علاوه بر کار بی وقفه خویش در پرداختن آثاری جدید - از جمله اپرایی بر اساس داستان حماسی « رستم و سهراب » و اپرایی دیگر بنام « کبوتر صومعه » - تصدی صداخانه ملی هنرهای زیبای کشور را نیز عهده دار است .



بی مناسبت نیست که اکنون سخنانی کوتاه و موجز از زبان ناقدان



با « فرح عاقبت پور » در آرایش

هنری اتریش (به نقل از روزنامه‌های « کوریر » - « سود اوست تا کسپلات »
« وارهایت » و « نای زایت » و غیره) و خاصه شهر گراتس درباره « لوریس
چکناوریان » بشنویم :

« ... شگفت آور بود ! کار چکناوریان آهنگساز ایرانی متضمن
« آزادی و قدرت بیانی بود که باید در همه آثار امروزین باشد .. با تحسین
« آثاری که در اتریش اجرا شد ما با جوانی سرشار از قریحه آشنا شدیم که
« امیدهای بزرگی برای آینده او پیش بینی میشود با آنکه آثارش لحن
« ملی خاصی داشت. ولی پس از زمانی کوتاه همه شنوندگان دست به تحسین
« برداشتند ... »

« ... چکناوریان ادراک جالبی برای نوشتن آثار پیانو دارد و کار
« او برای بیانست جالب و درخشان ولی در عین حال بسیار دشوار است. او
« با سبکی نو و لحن و بیانی مخصوص بخود ملود بهار ادرس را سر پیانو میگذرد ...
« .. بخش دوم باله فانتاستیک دارای قدرتی است که وقتی در ساز بندی اثر،
« بخوبی، آنرا آشکار میسازد ... »
« ... چکناوریان نام دشواری است ... ولی همه مجبور خواهیم شد که
« آنرا فرا گیریم ! ... »

و « لوریس چکناوریان » که هم اکنون در نیمه راه است ، بی تردید
با تلاشهای پی گیر و بی وقفه اش ، راه را تا بدانجا می پیماید که این « اجبار »
برای همگان - همانگونه که برای آن ناقد - محسوس افتد. « اجبار » بدانکه
باشناسائی کامل او، دریابیم که هیچگاه امید به آینده را نباید و نمیتوان از
کف نهاد!

فهرست آثار پرداخته « چکناوریان » که بزودی و بتدریج بچاپ
خواهد رسید:

Concerto for Violin, Wind-Instruments and
Cembalo op. 1

Ballet fantastique for 3 Pianos, Celesta,
Xylophone, Vibraphone and great Percussion op. 2

Preludio, Aria e Toccata-Fuga for Strings and Timpani	op. 3
Song-Cycle (a)	op. 4
Song-Cycle (b)	op. 5
Concerto for Piano and Orchestra	op. 6
Sonatine I for Piano	op. 7
Impression ›	op. 8
Sring-Athre ›	op. 9
Sonatine II ›	op. 10
« Nightingale » for Coloratur -Soprano and Piano	op. 11
Five Pieces for Piano	op. 12

م. خوشنام



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی